

براندازی انقلاب ۵۷ وارد سومین دهه خود می شود

این که سیاست تفکیک خودی از غیر خودی، متکی به چه پیش زمینه های ذهنی و با چه انگیزه های طبقاتی و متاثر از چه حوادث و رویدادهائی به درون حاکمیت جمهوری اسلامی رخنه کرد، بحثی است بسیار طولانی و پریپیچ و خم که خود بخشی از تاریخ جمهوری اسلامی است. اما این که نتیجه این سیاست و این رخنه چه بود و چه هست، همان است که امروز در برابر دیدگان است و در آخرین سخنرانی رهبر جمهوری اسلامی برای اعضای شورای نگهبان منعکس: **آنهايي بايد به مجلس هشتم بروند که مباني نظام- بخوانيد "من" و سياست های حاکم- را قبول داشته باشند.**

یعنی، سیاست تفکیک خودی از غیر خودی تا اینجا رسیده است به آن مرزی که رهبر برای انتخابات مجلس آینده و خواه نا خواه ریاست جمهوری دوره نهم ترسیم کرده است.

تاریخ رخنه این سیاست به درون حاکمیت باز می گردد به همان سال های نخست تاسیس جمهوری اسلامی که با آغاز جنگ عراق و جدا کردن صف قربانیان جنگ از یکدیگر وارد مرحله ای شد شتابگیر. از دل این سیاست که بنظر ما آخرین لایه های موافق با انقلاب ۵۷ توانستند با بهره گیری از آن جای پای خود را در حاکمیت استوار کرده و سرمایه داری تجاری را سمت گیری اصلی اقتصاد کشور سازند، زندان و شکنجه و ترور و اعدام، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، قتل های زنجیره ای، مقابله با جنبش اصلاحات و جنایات و توطئه های تاریخی که در طول ۸ سال دولت خاتمی ثبت تاریخ شده، خرافات مذهبی، مجلس و دولت امام زمانی، از هم پاشیدگی شیرازه وحدت ملی، سیاست نظامی- اتمی، احیای نظام سلطنتی و رویای خفت بار بازتوید سلطنت صفویه، جامعه ای لای چرخ دنده های انواع فساد، فحشاء، ریا، فقر، تبعیض جنسیتی، رسوخ فرهنگ دلالی تا بن و ریشه آن و در یک کلام فاجعه ای بیرون آمد که شاهدیم و شرح آن نیاز نیست.

موریانه این سیاست همچنان آخرین ریشه های باقی مانده از انقلاب ۵۷ را می جود و هنوز باید در انتظار امواج تصفیه ها و خونریزی ها بود، چرا که هنوز انتقام بزرگ امپریالیسم جهانی از مردمی که پا به میدان انقلاب ۵۷ گذاشتند تمام نشده است. آنها که حزب توده ایران را متهم به "توهم توطئه" می کردند و می کنند، یک لحظه و تنها یک لحظه چشم بر هم گذاشته و ۲۸ سال گذشته را با سرعت مرور کنند و در لحظه لحظه های این مرور به یاد آورند هشدارهائی که توده ایها در باره توطئه ها دادند. از ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ تا لحظه ای که در آن هستیم. از ترور و کودتا تا حمله ارتش صدام حسین به ایران، از توطئه امریکا برای تحمیل جنگ فرسایشی به ایران تا فاجعه جنگ در کردستان، از توطئه امریکا برای جلوگیری از اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی تا سیاست جنگی و حاکم کنونی.

شاید امروز و با تجربه اندوزی از برخی زیاده روی های ابتدای پیروزی انقلاب در نام بردن از این و یا آن فرد و افراد و حتی گروه سیاسی، ضرورت نداشته باشد انگشت تردید و اتهام را به سوی این و یا آن فرد درحاکمیت دراز کرد، اما تردید نداریم که تاریخ بی رحمانه قضاوت خود را خواهد کرد و نام ها و نقش هائی را فاش خواهد ساخت که در رسیدن انقلاب ۵۷ به نقطه کنونی ایفای ماموریت کردند. تقی زاده ها، بهبودی ها، سید ضیاء ها و انواع روحانیون و سیاسیون و ژنرال های دوران رضاشاه که توانستند علاوه بر جمع کرده سفره انقلاب مشروطه و سرکوب جنبش های مترقی خیابانی در تبریز، پسیان در خراسان و جمهوری گیلان و مسلط ساختن نظام پلیسی رضاخان، دیکتار ایران را به سمت اتحاد با هیتلر بکشانند... نتوانستند تا ابد پنهان بمانند و نام و نقششان سرانجام فاش شد. همانگونه که نام و نقش سید مهدی میراشرفی که نقش آفرینی مطبوعاتی او در دهه ۱۳۳۰ شباهت بسیار

به نقش آفرینی حسین شریعتمداری در کیهان جمهوری اسلامی داشت و یا برادران رشیدی و دیگران و دیگران نتوانست پنهان بماند.

کودتا عملی است یکباره، گرچه مقدماتی برای آن چیده می شود، اما رسوخ سیاست و انحراف تا متلاشی شدن حاکمیتی که کودتای نظامی علیه آن تا مقطع رسیدن به لحظه مناسب ممکن و یا صلاح نیست، یا کشاندن آن به جنگ داخلی و یا منطقه ای و تکه پاره کردن آن روشی است دراز مدت. تمام شواهد و نشانه ها در جمهوری اسلامی حکایت از چنین توطئه ای دارد. نقش آفرینان پشت صحنه آن امروز پنهان اند، اما تاریخ نام آنها را فراموش نخواهد کرد. سیاست خودی و غیر خودی که مرز فاجعه ای ملی را نیز می رود که پشت سر بگذارد و مجلس و دولتی فرمایشی و تهی و تابع قدرت را به بهانه دفاع اتمی از جمهوری اسلامی و صدور و تقویت اسلام تشیع در منطقه روی دست ملت بگذارد، در این مرز نیز متوقف نخواهد ماند. این سیاست که دایره خود را باز هم تنگ تر خواهد کرد، به ماجراجویی های بزرگ تر خواهد انجامید. شروع جنگی مذهبی در منطقه و بالا گرفتن شعله های همین حریق در داخل کشور و انفجار و شورش و جنگ داخلی در ایران هنوز بعنوان نتایج این سیاست در راه است. آنها که در پشت پرده، حاکمیت جمهوری اسلامی و مملکت را بدین سو می برند کیستند؟ در کدام بیت و لانه سنگر گرفته اند؟ طریق مقابله با آنها چیست وقتی شناخته شده نیستند؟

ما می گوئیم رفتن به سوی یافتن افراد، دویدن برای رسیدن به سراب است. باید فکر و چاره ای برای تقابل با سیاست ها کرد و جلوی آنها را گرفت. در دل این ۱۰۰، خواه نا خواه ۹۰ هم هست!

آن براندازی واقعی که ایران را نیز می تواند براندازد، اینست. هیچ نام و صفتی براننده آن نیست جز: براندازی انقلاب ۵۷

راه توده ۱۴۱ ۲۳،۰۷،۲۰۰۷